

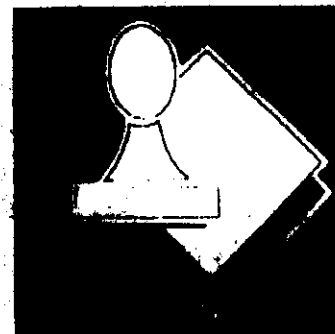


## گزارش ویژه: ارز

- نرخ ارز؛ از ساختار اقتصاد تا توان تولید ملی
- ارزیابی نرخ و چند نکته مهم
- بی ثباتی نرخ ارز؛ کندوکاو در علت‌ها و معلول‌ها

(میزگرد با حضور پنج تن از نمایندگان مجلس،

رئیس کل بانک مرکزی و وزیر بازرگانی)



## مدخل:

ارز، یک «اندیکاتور» است و برای ارزیابی موقعیت اقتصاد کشور، یک «شاخص» محسوب می‌گردد؛ درست مانند میزان‌الحراره که افزایش یا کاهش دمای بدن را می‌نمایاند. نرخ ارز در هر لحظه، درجه حرارت اقتصاد کشور را نشان می‌دهد و اگر برای مدت طولانی، وضعیتی نابسامان داشته باشد، می‌توان گفت که اقتصاد کشور بیمار است.

مثال ارائه شده در مورد میزان‌الحراره و شباهت آن با شاخص بودن ارز در اقتصاد کشور، حکایت از ضرورت برخورد ارگانیکی به جای برخورد مکانیکی با مسأله دارد و باید اقرار کرد که در اغلب مجامع سیاسی - اقتصادی کشور با مقوله ارز برخوردهایی مکانیکی می‌شود.

اقتصاد ما وابسته به نفت و ارز حاصل از آن است و برنامه‌ها نیز توانسته ساختار سالمی را برای اقتصاد کشور تدارک ببینند. قبل از آنکه به بالا و پایین بودن نرخ ارزیپردازیم، بهتر است عوامل مؤثر در آن را بیابیم. ترفیدی نیست که شناخت پارامترهایی که بیانگر ساختار هستند، کاری مهم است ولی در این معنی نیز شک نداریم که تا به حال به عوامل اصلی موجد بیماری ساختار، بنحو بایسته پرداخته نشده است. نمی‌خواهیم از تأثیر ارز بر اقتصاد چشم‌پوشی کنیم چراکه این، طبیعت هر پدیده ارگانیکی است، اما مسلم آنکه، ساختار، عامل اصلی و تعیین‌کننده است و خوب است که یکبار برای همیشه بفهمیم که اصل قضیه چیست و ایراد کار، در کجا؟

اگر بخواهیم در یک کلام خلاصه کنیم، باید با تقویت توان تولید ملی به اصلاح ساختار برسیم و تقویت توان تولید ملی ممکن نیست مگر با:

الف - اتخاذ سیاست صنعتی دقیق و مدون و دستیابی به رشد صادرات صنعتی در ایران

ب - اصلاح ساختار دولت

دولت با ساختار قدیمی خود بر همه بخشهای تولید و اقتصاد ملی دست انداخته، به گونه‌ای که حتی در تحلیلهای برخی مسئولین اجرایی، مشارکت مردم در اقتصاد و خصوصی‌سازی به عنوان یک رسالت ناکام - بی‌اعتنا به ضعف مسئولین دستگاههای اجرایی - معرفی می‌شود.

نکته مهم و حائز اهمیت در بررسی مسائل مربوط به ارز آن است که بدانیم مشکل اساسی اقتصاد ملی در هیچ لحظه‌ای، مسأله کمبود ارز نبوده، بلکه مهمترین عامل آن همواره مسأله ضعف توان تولید ملی بوده است. بعنوان مثال یک بخش تولید، صنعت کشور است که در سالهای برنامه، میلیاردها دلار هزینه کرد، اما نتوانست توان تولید ملی را افزایش دهد و در واقع می‌توان گفت که این خود، عامل هدر دهنده منابع و ایجاد عدم تعادل در تراز بازرگانی خارجی است.

بنابراین باید بپذیریم که از مجموعه ساختارهای ناسالم بخشهاست که ساختار ناسالم اقتصاد بوجود می‌آید. پس لازم است مسئولین و دست‌اندرکاران به طور جدی به این مقوله بپردازند و از بحثهای کلیشه‌ای و روبنایی بپرهیزند.

اولین مقاله بخش حاضر، با عنوان «نرخ ارز، از ساختار اقتصاد تا توان تولید ملی» نوشته خانم دکتر فیروزه خلعت‌بری است. این مقاله ضمن تأکید بر اهمیت و نقش ساختار، متذکر شده است که: اقتصاد ایران از مشکلات ساختاری رنج می‌برد و اصلاح نرخ ارز - حتی به درست‌ترین شکل آن - به تنهایی نمی‌تواند عامل توفیق باشد و وجود برنامه‌ای همه‌جانبه برای اصلاح ساختار اقتصاد، یک ضرورت انکارناپذیر است. مقاله بعدی بخش، تحت عنوان «ارز یک نرخی و چند نکته مهم» توسط حجت‌الاسلام والمسلمین دری نجف‌آبادی نوشته شده که شش فزاینده را درباره ارز و اقتصاد و تولید در کشور برشمرده است. در بخش پایانی نیز علتهای و معلولها در بی‌ثباتی نرخ ارز، طی میزگردی با حضور آقایان عسگر اولادی، دری نجف‌آبادی، مهندس باهنر، مهندس نبوی و مهندس خاموشی (نمایندگان مجلس شورای اسلامی)، دکتر عادل رییس کل بانک مرکزی و آقای آل اسحاق وزیر بازرگانی بررسی شده است.

## ■ نرخ ارز؛ از ساختار اقتصاد تا توان تولید ملی

دکتر فیروزه خلعت‌بری

پیشگفتار:

مقامهای پولی، سیاستهای ضروری پولی را فدا کرده و در پاسخ به پرسشهای گوناگون با ارائه مدارک نادیده<sup>(۱)</sup> می‌کوشند که بی‌کنترل شدن حرکت‌های ارزی را امری خارج از تصور کلیه اقتصاددانان بنامند.

نوشته حاضر قصد ندارد که به گفتگو پیرامون نظریه‌های به توافق نرسیده جمع‌کثیری پردازد که طی یک دوره زمانی، نقل قول و بیان شده است<sup>(۲)</sup>. ارزیابی و مقابله این گفته‌ها بدون تردید بسیار ارزشمند و روشنگر است، با وجود این، اهمیت مسأله ارز و تلاش در جهت رفع ابهام از مسائل عام و کلی، سبب شده است که مقاله تنها به بیان چارچوب‌هایی پردازد که شناخت آنها می‌تواند روشنگر ماهیت سیاست ارزی کنونی کشور و نمایش دهنده جایگاه ارز در اقتصاد کشور باشد.

این روزها نوسان جدی نرخ برابری ارزها به ریال، روابط اقتصادی کشور را مواجه با نابسامانی ساخته و وضعی را به وجود آورده است که بی‌ثباتی در زمینه‌های اقتصادی به چشم می‌خورد. برنامه دوم توسعه، بودجه کل کشور، فعالیتهای صنعتی و کشاورزی، سیاستهای بازرگانی و حتی زندگی روزمره خانوارهای شهری و روستایی، تحت تأثیر وضعیت ارزی و نوسانهای شدید ارز قرار گرفته است. چنین می‌نماید که گویی هرآنچه بحران در اقتصاد کشور وجود دارد، از نابسامانیهای ارزی ناشی شده است و اگر روزی این مسأله سر و سامان یابد، تمام مشکلات کشور حل می‌شود. در تلاش برای دستیابی به کمال مطلوبی که «نرخ تعادلی ارز» نام گرفته است،

و سایر کشورها تنها در حدی که اقتصادشان ارز آوری دارد، می‌توانند قاعدهٔ تبدیل پذیری را دارا باشند<sup>(۸)</sup>. قاعدهٔ تبدیل پذیری محدودیت زیادی در کاربرد نظریه‌های اقتصادی گفته شده در مورد نرخ برابری ارزها ایجاد می‌کند و بسیاری از الگوهای ارزی را برای کشورهایی که پول ملی‌شان قابلیت تبدیل پذیری عام را ندارد، نامربوط می‌سازد.

وقتی ارز مطرح می‌شود، نخستین نکتهٔ مورد بحث این است که ارز چه با نرخ می‌تواند به واحد شمارش مرجع (پول ملی) تبدیل شود. این نرخ تبدیل در واقع قیمت ارز یا نرخ ارز خوانده می‌شود. از دیدگاه اقتصادی، مطلوبترین وضع حالتی است که هر کالا:

- I - فقط یک قیمت داشته باشد؛
- II - آن قیمت، عرضه و تقاضا را برابرسازد؛
- III - این برابری تداوم داشته باشد؛
- IV - اختلالی در سایر برابریها و تعادلها به وجود نیاورد.

در صورت وجود چهار شرط بالا، قیمت برابری در مطلوبترین وضع خود قرار می‌گیرد. از این نظر قیمت ارز را نیز باید در قالب چهار شرط یاد شده ارزیابی کرد.

### سیستم تک نرخ و ویژگیهای آن

وقتی در قالب تعریف بالا از تک نرخ شدن ارز سخن به میان می‌آید، منظور حالتی از قیمت‌گذاری ارز است که در آن:

با این دیدگاه، مقاله حاضر به شناخت سیاست ارزی کنونی می‌پردازد؛ این شناخت با مراجعه به متون اقتصادی و نظریه‌های گوناگون صورت می‌گیرد. برآزندگی سیاست ارزی در قالب اقتصادی کشور با مراجعه به وضعیت اقتصاد کشور مرحلهٔ بعدی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

### ارز و ماهیت آن

ارز به معنی پول خارجی و پولی به غیر از پول ملی کشور است که دولتی به غیر از دولت ملی ناشر آن باشد. کاربرد ارز در اقتصاد ملی در حوزه‌هایی خاص<sup>(۳)</sup> در حالت عادی پذیرفته شده است. در حالت غیر عادی - که عارضهٔ جانشینی ارز به جای پول ملی<sup>(۴)</sup> یا در اصطلاح عام دلاری شدن<sup>(۵)</sup> را به وجود می‌آورد - حوزه‌های کاربرد ارز به کلیهٔ شاخه‌های پول ملی و وظایف عام پول در اقتصاد ملی کشانده می‌شود<sup>(۶)</sup>.

در نظریه‌های مختلف اقتصادی که پیرامون ارز وجود دارد، یک فرض پذیرفته شده این است که: هر پول می‌تواند به پول دیگر تبدیل شود و این قاعدهٔ تبدیل پذیری<sup>(۷)</sup> دست کم در زمان مبادلهٔ تجاری بین دو کشور ناشر، دو پول قابل پذیرش است. در جهان امروز چنین پیش فرضی واقعیت عینی ندارد. پول ملی گروه معدودی از کشورهای جهان از ویژگی تبدیل پذیری عام و گسترده برخوردار است

به عنوان دو بازار رقیب و مختل‌کننده در جهت تک نرخی کردن ارز عمل کرده‌اند. اگر این بازارها کوچک و حاشیه‌ای بودند؛ یعنی اگر سیستم بانکی کشور قادر بود به صورت عرضه‌کننده اصلی و سرنوشت ساز در بخش ارز باقی بماند، نرخ انتخابی بانک مرکزی نیز به صورت نرخ یگانه بازار پذیرفته می‌شد. هیچ یک از این شرطها در مورد وضعیت ارزی ایران برقرار نیست.

**دوم:** پرداخت سوبسیدهای ریالی که ارتباطی مستقیم با نیازهای ارزی داشته باشد و قیمت موثر ارز را برای مصرف‌کنندگان آن - درگروههای ویژه - تغییر دهد. این وضع در مورد اقتصاد ما نیز صادق نیست. در روزهای نخستین که مشکلات ریالی و ارزی به صورت همزمان عارض نشده بود، گفته می‌شد که بخشی از هزینه‌های آب و برق را به دلیل ارزبری آنها باید به صورت ریالی جبران کرد. در مورد ۳/۸ میلیارد دلار نیز گفته شد که به نرخ هر دلار معادل ۷۰ ریال به دستگاههای مورد نظر داده شود و مابه‌التفاوت ریالی به حساب سوبسید پرداختی ثبت شد.

**سیاست ارزی اعلام شده و ویژگیهای آن**  
با این اوصاف، سیاست اعلام شده به روایتی از ویژگیهای یک سیاست تک نرخی ارز برخوردار نیست. شاید بتوان گفت که این سیاست تداوم سیاست چند نرخی سالهای قبل است که ویژگیهای دیگری به آن اضافه

**الف:** برای هر ارز یک نرخ برابری در هر لحظه‌ای از زمان وجود داشته است و چندین قیمت برای آن نقل نشود.

**ب:** قیمت ارز به ترتیبی باشد که عرضه و تقاضا در آن با یکدیگر برابر شوند.

**پ:** برابری بین عرضه و تقاضا تداوم داشته باشد.

**ت:** آن قیمت برابری اختلالی در سایر برابریها و معادل‌های اقتصادی به وجود نیاورد.

نظر به این که عرضه‌کننده اصلی ارز در اقتصاد کشور ما دولت است که درآمد حاصل از صادرات نفت را به بازار داخلی و متقاضیان گوناگون ارائه می‌دهد، در تعیین نرخ برابری اولیه ارزها به ریال، دولت باید شرطهای بالا را در حد امکان رعایت کند؛ بویژه باید آمادگی داشته باشد تا در راه برآورده ساختن شرط «پ» اقدامهای لازم را به عمل آورد تا برای مدتی قابل قبول<sup>(۹)</sup> بتواند برابری میان عرضه و تقاضا را - که در بند «ب» به آن اشاره شد، - حفظ کند. باتوجه به تعریف بالا می‌توان گفت که اگر شرطهای مذکور برآورده نشود نمی‌توان سیستم ارزی کشور را تک نرخی محسوب نمود. در همین قالب، برقراری هر یک از دو شرط زیر به طور خودکار وضعیت تک نرخی را به صورت موثر از بین می‌برد:

**اول:** وجود یک یا چند بازار بزرگ ارز که خارج از بازار رسمی کشور فعالیت کنند. در مورد ایران، بازار صرافان (بازار ارز غیر بانکی در داخل کشور) و بازار ارز غیر بانکی در خارج از کشور، دست کم

شده است که باید به دقت به آنها پرداخته شود. این ویژگیها دست کم در سه مورد بسیار قابل توجه است؛ نخست: تعیین سیاست ارزشیابی پول ملی، دوم: تعیین نرخ برابری در زمان شروع سیاست جدید، و سوم: تعیین روشی برای ارزیابی تغییرات نرخ برابری در طول دوره برقراری سیاست....

در مورد سیاست ارزشیابی ریال، مهمترین تغییری که رخ داد این بود که قرار شد ارزش پول ملی کشور به جای آن که نرخ تثبیت شده‌ای داشته باشد، نرخ شناور را بپذیرد. در واقع تا اردیبهشت سال ۱۳۷۲، ارزشیابی ریال به طور رسمی بر اساس تثبیت برابری ریال به «حق برداشت مخصوص»<sup>(۱۰)</sup> و با انتخاب نرخ برابری هر ۹۲/۳ ریال معادل «یک حق برداشت مخصوص» انجام می‌شد. با وجود این، دولت در عمل سیاست چند نرخ را اجرا می‌کرد و طی سالهای مختلف انواع نرخهای برابری برای کالاها و خدمات مختلف وجود داشت<sup>(۱۱)</sup>. شناور بودن ریال تا مدت‌ها به طور رسمی تایید نشد ولی به صورت ضمنی می‌توان گفت که برای نخستین بار در تاریخ پولی کشور، ارزش ریال ایران شناور شده بود<sup>(۱۲)</sup>.

شناوری ریال از دیدگاه نظری مشکلاتی دارد که باید به آن پرداخته شود. دست کم باید پذیرفت که ساختار اقتصاد ایران با ساختار اقتصاد کشورهایی که پول ملی شان

را می‌توانند شناور کنند، مشابهتی ندارد. اقتصادهای تک محصولی که قیمت محصول صادراتی شان با یک ارز خاص معین می‌گردد، با گزینش سیاست شناوری برای ارزش پول ملی شان درجه آسیب پذیری اقتصادشان را در برابر نوسانهای بین‌المللی افزایش می‌دهند. خاطرنشان می‌سازد که تاکنون هیچ نوشته‌ای دال بر توجیه نظری مطلوبیت سیاست شناوری ارزش ریال برای اقتصاد ملی - دست کم به صورت عام - انتشار نیافته است<sup>(۱۳)</sup> و پایه‌های قانونی این تغییر سیاست ارزش گذاری ریال هنوز مشخص نشده است<sup>(۱۴)</sup>.

مورد دوم تعیین نرخ برابری ریال به ارزهای مختلف زمان شروع سیاست جدید است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا اعمال سیاست نرخ واحد ارز بناچار باید با تضعیف شدید پول ملی همراه شود؟ از همان ابتدا به ندرت دیده شده است که مقاله‌ای درباره تضعیف ارزش ریال نوشته شده باشد. همه از تک نرخ شدن حرف می‌زدند بدون آن که تمایز تک نرخ شدن و تضعیف، مشخص شود. در سیاست برگزیده شده، ارزش مبدأ برابری ریال نسبت به برابری رسمی کشور بیش از ۹۵ درصد<sup>(۱۵)</sup> و نسبت به نرخ موثر ارز<sup>(۱۶)</sup> در طول سال ۱۳۷۱ بیش از ۷۰ درصد تضعیف شده بود<sup>(۱۷)</sup>. مسئولان پولی کشور هیچ وقت توجیهی برای تضعیف شدید ارزش پول ملی با هر معیار ارائه ندادند و

حتی به جای اعلام این وضعیت، در نامیدن سیاست جدید با عنوان سیاست «تک نرخی ارز» پافشاری کردند.

مورد سومی که ویژگی سیاست جدید را مشخص می‌کند، تعیین روشی برای ارزیابی تغییرات نرخ برابری ریال به ارزهای مختلف در طول دوره برقراری سیاست بود. متأسفانه تا به امروز بنظر نمی‌رسد چنین سیاستی تدوین شده باشد. سردرگمی مسئولان پولی - دست کم در دوره نخستین اجرای سیاست که به بحرانی در بازار آزاد ارز انجامید - به طرز بارزی مشهود بود (۱۸)

سیاست جدید در هیچ لحظه‌ای نتوانست ثباتی بین عرضه و تقاضا برای ارز برقرار کند. تلاش مسئولان پولی در عادی نشان دادن وضعی که ابعاد آن از ابتدا روشن نشده بود (۱۹)، به تغییر جهت‌گیریها انجامید (۲۰) و شالوده حرکت مقامهای پولی را در مسیری باثبات به شدت متزلزل ساخت.

نکته بسیار با اهمیت‌تر این است که سیاست جدید ارزی هرگز نتوانست شرط «ت» در گزینش سیاست تک نرخی را برآورده سازد. از همان ابتدا روشن بود که حتی بخش صنعت که در زمان برقراری سیستم چند نرخی بالاترین نرخ موثر را داشت (۲۱)، تاب تحمل قیمتهای جدید ارز را بدون رویارویی با ضربه‌های شدید کمبود نقدینگی نخواهد داشت (۲۲). در بخش کشاورزی افزایش فنی (۲۳) قیمت برخی از مواد اولیه، متجاوز از دوهزار درصد بود. در عمل قیمت کود شیمیایی تا ۳۵ برابر افزایش یافت (۲۴)، در حالی که هیچ

گونه برنامه مدونی برای هموار کردن مسیر بخش تولید در جریان تضعیف جدی ارزش ریال ارائه نشد (۲۵). نکته قابل توجه این که چنین تحولاتی در برنامه پنج ساله نیز وجود نداشت (۲۶). نادیده انگاشتن بخش تولید به دست کم گرفتن کاهش جدی قدرت خرید نیروی کار و عوامل رکودی ناشی از این وضع نیز اشاعه یافته بود. در واقع، وقتی به حاصل سیاستهای ارزی که سبب از دست رفتن قدرت خرید واقعی نیروی کار در جهان رو به توسعه اندیشیده می‌شود، خواننده می‌بیند که برنامه ریزان جنوب (۲۷) آگاهانه یا ناآگاهانه، در جهت تضعیف نیروی کار خود به طور عام و در راه تضعیف متخصصان ملی به طور خاص، گام بر می‌دارند. شاید این خود سرآغازی باشد برای کند کردن دانش فنی بومی و در نهایت، عقب ماندن باز هم بیشتر جنوب در برابر شمال (۲۸). سیاست ارزی جدید بدون تردید از قدرت خرید واقعی نیروی کار مستفکر و گرداننده اقتصاد ملی به شدت کاست و به این ترتیب اختلالاتهای شدیدی در وضعیت بخشهای مختلف تولیدی به وجود آورد (۲۹). به اختصار، چنین می‌توان گفت که سیاست ارزی جدید از ویژگیهای لازم برای تک نرخی کردن ارز برخوردار نبود. علاوه بر آن، مشخصه‌هایی هم برای سیاست جدید وجود داشت که قابلیت یا مطلوبیت آنها برای اقتصاد ملی باید مورد مطالعه قرار می‌گرفت و ذهن عامه مردم درباره مطلوبیت آن ویژگیها به دقت روشن می‌شد.

### سیاست شناوری نرخ ارز

از آنجا که گزینش سیاست شناوری برای ارزیابی ریال ایران برای نخستین بار در سیاستهای جدید ارزی توصیه شد، شاید جا داشته باشد که مختصری نیز درباره ماهیت این سیاستها صحبت شود.

در مقیاس بین‌المللی، تجربه کشورهای جهان در سالهای بین دو جنگ جهانی، به گفته بسیاری از اقتصاددانان، تجربه‌ای بس دردناک بود<sup>(۳۰)</sup>. دفاع قدرتمندانه «میلتون فریدمن» از سیاست شناور سازی ارزش برابری پول ملی به پولهای خارجی<sup>(۳۱)</sup> آغاز حرکتی جدید در سطح بین‌المللی برای از سر گرفته شدن سیاست شناوری ارزش پول ملی بود که بعدها در پی نگارش عقاید «هری جانسن»<sup>(۳۲)</sup> به شدت تقویت شد.

استدلال اصلی هواداران نظریه شناوری ارزش برابری پول ملی این بود که؛ این شناوری سبب می‌شد تا مشکلات موجود در تراز جاری حساب تراز پرداختهای خارجی کشور به خودی خود حل شود و به این ترتیب مسئولان پولی کشور فرصتی به دست آورند تا با استفاده از سیاستهای پونی به هدفهای اقتصاد ملی خود دست یابند. بر اساس نظریه شناوری، هر زمان که بانکهای مرکزی از مداخله در تعیین نرخ ارز دست بردارند، بازارهای ارز به‌طور خودکار به نقطه تعادل می‌رسند و تراز پرداختهای خارجی کشورها به خودی خود در حالت تعادل قرار می‌گیرد. در این حالت، بانکهای مرکزی به

سادگی می‌توانند با هدف‌گیری عرضه اسمی پول ملی<sup>(۳۳)</sup> و بدون دغدغه از حساسیت ذخایر ارزی نسبت به تغییرات نرخ بهره در سطح اقتصاد ملی، به متعادل سازی اقتصاد ملی بپردازند<sup>(۳۴)</sup>.

تجربه سالهای بعد از دهه ۱۹۷۰، که با آزاد سازی همه جانبه بازارهای سرمایه در سطح بین‌المللی همراه بود، تجربه‌ای برای نمایش قدرت عمل «سیاستهای شناوری» به حساب می‌آمد. با وجود این، عوارض و نارساییهای این سیاست نیز تا حد زیادی آشکار شد. کشورها به خوبی دریافته‌اند که نوسانهای شدید در ارزش برابری پول ملی آنها تاثیرهای تکان دهنده‌ای بر توزیع درآمد در سطح ملی باقی می‌گذارد و این وضع به هیچ وجه مطلوب نیست. این نوسانها در هر صورت مانع برقراری ثبات در قیمتتها می‌شد.

تمایل به حفظ ثبات در قیمتتها، که لازمه تداوم رشد اقتصادی بود، سبب شد که بانکهای مرکزی ب فکر مداخله در بازارهای ارزی برآیند و به این ترتیب «شناوری کثیف»<sup>(۳۵)</sup> جایگزین «شناوری پاکیزه»<sup>(۳۶)</sup> شد. در هر صورت ورود کشورهای در حال توسعه به جرگه کشورهایایی که سیاست شناوری پول ملی را برگزیده‌اند، مسائل پیچیده‌تری را نیز مطرح ساخت که بخش عمده‌ای از این مشکلات از فقدان بازارهای کارآمد پول و سرمایه ناشی می‌شد. تضعیف مداوم ارزش پول ملی کشورهای



دوم: کشش‌ها (۳۸)

سوم: قدرت جذب (۳۹)

چهارم: تراز موجودی سرمایه‌گذاری (۴۰)

پنجم: بازار داراییها (۴۱)

نظریه‌های متکی به برابری قدرت خرید (۴۲) براساس پژوهشهای «گستاو کسل» ادامه یافته است. کسل می‌خواست راهی برای دولتهای اروپایی بیابد تا اینکه بتوانند نرخ برابری پول ملی‌شان را که در پی تحولات سالهای جنگ برهم خورده بود، به ترتیبی تنظیم کنند (۴۳). نظریه برابری قدرت خرید بعدها به صورتهای مختلف تعدیل شد. امروزه این نظریه برای نمایش تحولات نرخهای برابری از تعادلی به تعادل دیگر به عنوان یک معیار راهنما - نه یک عامل قطعی - کاربرد دارد.

نظریه کشش‌ها درسالهای دهه ۱۹۳۰ برای توجیه این امر تدوین شد که چرا بسیاری از کشورهایی که پول ملی‌شان را تضعیف کرده‌اند، نتوانسته‌اند در زمینه پرداختهای خارجی به حالت مطلوب‌تری برسند و صادرات این کشورها در مقابل وارداتشان به اندازه کافی افزایش نشان نداده است. به طور خلاصه، براساس این نظریه، زمانی تضعیف توصیه می‌شود که شرط معروف مارشال - لرنر (۴۴) برآورده شود.

در نظریه «قدرت جذب» که برای تعیین ارزش برابری در سالهای پس از جنگ جهانی دوم تدوین شده بود، گفته شده است که تغییر در نرخ ارز به بهبود دائمی تجارت خارجی منجر نمی‌شود مگر آنکه کشوری که پول ملی خود را تضعیف می‌کند،

درحال توسعه‌ای که شناوری را برگزیده‌اند، مطلبی است که با مراجعه به آمارهای بین‌المللی به سادگی می‌توان بر سر آن به توافق رسید.

## موارد توصیه سیاست تضعیف ارزش پول ملی

یکی از پرسشهایی که پیوسته در دهه اخیر اقتصاد کشور و اقتصاددانان ملی در برابر آن قرار گرفته‌اند، این است که آیا با تضعیف ریال ایران، اقتصاد ملی از بحران خارج می‌شود؟ به بیان دیگر، آیا نابسامانی ارزش پول ملی عامل نارساییهای اقتصادی است؟ اگر گرانی بیش از حد ریال علت بروز مشکلات است و اختلالهای ارزی معلول وضعیت نابسامان اقتصادی نیست، بنابراین با تغییر نرخ باید بتوان به اصلاح وضع موجود پرداخت. اگر گفته اخیر صحت داشته باشد، براساس آن باید بتوان با ارزیابی عارضه‌های اقتصادی به علل آن پی برد.

براساس استدلال بالا باید دید که در چه مواردی تضعیف پول ملی علت بروز بحرانهای اقتصادی است؟ به عبارت دیگر، تضعیف ارزش پول ملی تحت چه شرایطی و با مشاهده چه عوارضی توصیه می‌شود؟ به طور کلی، نظریه‌هایی که در توصیه دلایل تغییر در ارزش پول ملی طراحی و تدوین شده‌اند برای بیان وضعیتهای ویژه به وجود آمده‌اند. با این حال، نظریه‌های مورد بحث براساس پنج رویداد به شرح زیر تدوین شده‌اند:

یکم: برابری قدرت خرید (۳۷)

پارهای از نوسانهای مشهود در نرخ ارز می‌تواند حاصل «نگرورزی (۵۰)» باشد که در نهایت سبب بروز حبابهای نگرورزانه (۵۱) می‌شود. وقتی حرکت‌های تضعیفی روی دور چرخش می‌افتد، دیگر مسأله تعادل مطرح نمی‌شود و فقط تضعیفی شدیدتر در پی تضعیف اولیه بروز می‌کند؛ به بیان دیگر، وقتی حبابهای نگرورزانه ایجاد شوند، نرخ ارز هر لحظه از نقطه تعادلی خود دورتر می‌شود؛ البته در نهایت، این خیزش شدید بناچار باید در نقطه‌ای متوقف و گریز از تعادل باید به آرامش منجر شود.

چهار نظریه‌ای که براساس آن تغییر در ارزش برابری پول ملی تفسیر و توجیه می‌شود، هر یک در محدوده‌ای خاص کاربرد دارد (۵۲). نکته قابل توجه اینکه در هیچ یک از نظریه‌ها، برای اصلاح نارساییهای ساختاری، سیاست تغییر در ارزش پول ملی را به کار نمی‌برند. با این اوصاف عجیب نیست که دیده می‌شود کشورهای در حال توسعه‌ای که پول ملی خود را تضعیف می‌کنند، در دامی می‌افتند که تضعیفهای پیاپی را باید بپذیرند. مشکلات اکثر کشورهای در حال توسعه، ساختاری است؛ در اینگونه موارد تضعیف به اصلاح ساختار منجر نمی‌شود.

نگاهی به اطلاعات ارائه شده از طرف صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که در فاصله سالهای ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۸، حتی در میان کشورهای بی‌سیاست ارزشیابی پول

سیاست‌های بودجه‌ای و پولی مناسبی را تدوین نماید که به افزایش قدرت جذب اقتصاد بیانجامد (۴۵).

نظریه تراز موجودی سرمایه‌گذاری با مشاهده وقایع اقتصادی دهه ۱۹۷۰ و با توجه به شباهت این وقایع با اوضاع جهان در سالهای دهه ۱۹۲۰ تدوین شد. براین اساس، تشابه زیادی میان تفاوت نرخ بهره اوراق بهادار انتشار یافته در داخل کشور با نرخ بهره اوراق بهادار خارجی از یک سو و تفاوت میان ارزش پول ملی هر کشور با پولهای خارجی از سوی دیگر، وجود دارد. این نظریه که از نوشته‌های ایروینگ فیشر (۴۶) الهام می‌گیرد، در یک دوره زمانی و با عنوان کلی روی آورد پولی به تراز پرداختها (۴۷)، هواداران بسیاری یافت.

سیرانجام، روی آورد بازار داراییها با بهره‌مندی از مشاهدات فیشر در قالب تعادل کلی، مدعی می‌شود که نرخ ارز در واقع چیزی نیست مگر قیمت پول ملی دو کشور (۴۸). در این قالب، تغییرات نرخ ارز نشان دهنده تغییر در تقاضا برای اوراق بهاداری است که برحسب هر یک از پولهای ملی، انتشار یافته است. وقتی بازار داراییها بر اثر تغییر در ارزش برابری پول ملی به تعادل می‌رسد، بازار کالاها تعادل خود را از دست می‌دهد. بازگشت دوباره بازار کالاها به حالت تعادل فقط با گذشت زمان صورت می‌پذیرد و نظریه بازارداراییها در نهایت به نظریه عدم تعادل (۴۹) می‌رسد. براین اساس

وجود نیاورد و درنهایت، به مجموعه‌ای از حبابهای نگرورزانه ختم شود. درواقع، نکته‌ای که باید به آن توجه شود این است که مسئولان پولی کشور باید یک بار دیگر به دقت بر اوضاع اقتصاد کشور نظر افکنند و با خواندن «صورت مسأله» به حل آن بپردازند. از گفته بالا چنین برمی آید که باید به رابطه‌های علت و معلولی موجود در اقتصاد ایران نظر دقیقی افکنده شود. به راستی آیا کم بها کردن هرچه بیشتر محصول ملی در سطح بین‌المللی، می‌تواند مشکل عقب‌افتادگی فنی و عدم بازار مناسب برای عرضه محصولات صادراتی کشور را جبران کند؟ آیا تنها با تغییر قیمت ارز، یا حتی با تک‌نرخی کردن آن به معنی صحیح کلمه، می‌توان مشکل کمبود ارز را در کشورهای درحال توسعه حل کرد؟ به عبارت دیگر، پول ملی کدام کشور درحال توسعه درجهان امروز وسیله مبادله قرار دارد؟

### نگاهی به مشکلات اقتصادی کشور

نتیجه‌ای که از بحث بالا حاصل می‌شود، این است که به هرصورت گران بودن نسبی نرخ ارز مشکل اساسی یا حتی علت درست اختلالهای اقتصادی کشور نیست. اگر این نتیجه‌گیری صحیح باشد، باید با دقت بیشتری به مشکلات اقتصادی ایران و علل بروز این مشکلات، پرداخته شود.

واقعیت این است که اقتصاد ایران مدتهای مدیدی را در وضعیت نابسامان سپری کرده است. بزرگ شدن دولت (۵۴) به

ملی خود را به یک ارز یا یک سبد تثبیت کرده بودند، ۴۸ کشور پول ملی خود را تضعیف کردند که از این میان ۲۶ کشور بیش از یک بار تضعیف ارزش پول ملی را پذیرفتند. در گروه اخیر ۷ کشور بیش از ۵ بار به تضعیف ارزش برابری پول ملی خود مبادرت کردند. «اگر بر این مجموعه تکان دهنده، اطلاعات مربوط به تغییرات ارزی کشورهای درحال توسعه‌ای که سیاستهای به نسبت انعطاف‌پذیر ارزی را پذیرفته‌اند افزوده شود، در آن صورت سیل تضعیفهای جبران‌ناپذیر، شدت بیشتری می‌یابد (۵۳).»

اگر گران بودن بی‌رویه پول ملی علت اصلی یا یکی از علل برجسته نابسامانیهای اقتصادی در کشورهای درحال توسعه محسوب می‌شد تضعیف ارزش برابری پول ملی باید دست کم در یک مورد کارساز می‌شد. کدامیک از کشورهای درحال توسعه‌ای که هر روز بیش از پیش ارزش کارشان را بی‌اهمیت‌تر کرده‌اند، با این عمل به تعادل اقتصادی دست یافته‌اند؟ به دفعات مشاهده شده است که عدم تعادلها و نابسامانیهای اجتماعی در پی تضعیف شدید ارزش پول ملی مزید بر علت شده و اقتصاد را دستخوش وضعیتی به مراتب ناخوش‌آیندتر از حالت عدم تعادل اولیه ساخته است.

با عنایت به مطالب بالا، عجیب نیست که اگر سیاست ارزی برگزیده مسئولان پولی کشور هم آن مدینه فاضله‌ای را که دست‌اندرکاران در جستجوی آن بودند به

تدریج چرخهای این اقتصاد را کندتر و کندتر ساخته و انحصار همه‌جانبه، هرگونه انگیزه رقابت را از میان برده است. افزایش شدید جمعیت و پی‌گیری نکردن تحولات صنعتی، اقتصاد ایران را به شدت درون‌گرا ساخته است. نوسانهای شدید قیمت نفت نیز به عنوان یک عامل بیرونی در واردآوردن ضربه‌های پیاپی به اقتصاد ملی، نقش موثری را ایفا کرده است.

نگاهی به گزارشهای اقتصادی سالانه نشان می‌دهد که کاهش سرمایه‌گذاری عاملی موثر در بروز ناهنجاریهای ساختاری در اقتصاد ملی بوده است (۵۵). نسبت سرمایه‌گذاری روی ماشین‌ها و لوازم کسب و کار به محصول ناخالص ملی، به قیمت جاری - که در سال ۱۳۵۶ معادل ۸/۸ درصد بود و در سال ۱۳۵۷ به ۸/۱ درصد کاهش یافته بود - طی دوره ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۹ هرگز از مرز ۵/۷ درصد پا فراتر نگذاشت. هر زمان که ارز در اقتصاد کشور فراوان شد، با تاخیر زمانی اندکی، این افزایش قدرت خرید بر سرمایه‌گذاری تاثیر گذاشت. به همین دلیل است که دیده می‌شود با افزایش سریع واردات در سال ۱۳۶۲، نسبت سرمایه‌گذاری روی ماشین‌ها در سال ۱۳۶۳ به ۵/۷ درصد می‌رسد که یک نقطه اوج موردی (۵۶) است. در همین راستا، افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۶۸ قابل توجه است (۵۷). به نظر می‌رسد که این نسبت از سال ۱۳۷۰ به بعد نیز سیر نزولی پیموده

باشد.

با این اوصاف، حتی اگر کیفیت سرمایه‌گذاریهای انجام شده مورد تردید قرار نگیرد، تنها با مراجعه به مقدار سرمایه‌گذاری، به سادگی می‌توان دریافت که موجودی سرمایه کشور باید سیر نزولی پیموده باشد زیرا سرمایه‌گذاریهای انجام شده حتی برای پوشش استهلاک ماشین‌ها و لوازم کسب و کار نباید کافی بوده باشد. به روایتی، می‌توان گفت که مشکل اساسی اقتصاد ملی در هیچ لحظه مسأله کمبود ارز نبوده بلکه مهمترین عامل آن مسأله کمبود توان تولید بوده است.

در چنین حالتی به نظر می‌رسد که نقطه شروع اصلاح ساختار باید تدوین برنامه‌ای برای بازگرداندن توان تولید به کشور باشد. افزایش تولید باید در پرتوی یک سیاست صنعتی (۵۸) دقیق و مدون صورت پذیرد که طی یک دوره، پس از تقویت ساختار صنعتی ایران، امکانات صادراتی را با عنایت به افزایش قدرت رقابت ایران در صحنه‌های بین‌المللی، مدنظر قرار دهد (۵۹). اقتصاد ایران برای عبور توأم با توفیق از دوره گذر (۶۰) باید از راه اصلاح «ساخت» بازسازی شود. تجربه همه کشورهای درحال توسعه‌ای که بدون اصلاح ساخت دست به تعدیل زده‌اند، نشان می‌دهد که حاصل کار فقط تضعیفهای شدیدتر و افزایش تورم بوده است. این بینش، باید به عنوان مجموعه‌ای همه‌جانبه برای برنامه‌ریزی

ثروت مشترک میان نسل‌های مختلف (۶۴) بهینه نبوده است. با این برنامه اگر عدالت اجتماعی هر لحظه پوشش محدودتری به خود بگیرد، عجیب نیست!

وقتی عدالت ضابطه قرار می‌گیرد، قاعده کلی، جبران صدمات وارد آمده به گروه‌هایی است که بالاترین درجه آسیب را تحمل کرده‌اند یا به عبارتی، در مقابل ضربه‌های وارد آمده بر پیکر اقتصاد، آسیب‌پذیرترین گروه بوده‌اند. اما چگونه می‌توان این گروه را شناسایی کرد؟ واقعیت این است که معیارهای مرسوم به دلیل وجود اقتصاد زیرزمینی بزرگ و رو به گسترش در کنار شبکه رسمی اقتصاد کشور (۶۵)، دقت عمل خود را کاملاً از دست می‌دهد. پس چگونه می‌توان گروه‌های به راستی نیازمند را شناسایی کرد؟

در کنار این مجموعه، انبوهی از بدهی‌های خارجی (۶۶) به وجود آمده است که به دلیل ساخت کوتاه مدت آن، باید با سرعت زیاد پرداخت شود (۶۷). به روایتی، بخش بزرگی از منابعی که اکنون باید صرف بازسازی اقتصاد ملی می‌شود، در حال حاضر باید به صرف بازپرداخت بدهی‌های ایجاد شده در چهار سال اخیر برسد. تنها برای درک اهمیت تغییرات نرخ ارز بر این مانده بدهی‌ها، کافی است گفته شود که هر ۱۰ ریال افزایش نرخ دلار، معادل ریالی هر میلیارد دلار از بدهی‌های خارجی را به اندازه ۱۰ میلیارد ریال افزایش می‌دهد؛ به بیان دیگر، به ازای هر ۱۰ ریالی که به نرخ دلار افزوده می‌شود، میلیارد‌ها ریال از منابعی که می‌تواند صرف

دوره گذر تدوین شود (۶۱). نرخ ارز فقط یکی از مجموعه متغیرهایی است که باید تغییر شکل یابد ولی در چارچوب یک برنامه زمانی، اولویت نخست به سیاست دستیابی به ارزش تعادلی داده نمی‌شود؛ به بیان دیگر، بین ثبات و رسیدن به تعادل بی‌ثبات و در حالت گذر، باید حالت ثبات ارجح شمرده شود. وقتی اقتصاد ملی نتواند به ساخت مطلوب برسد، خروج سرمایه و منابع ملی، و در کنار آن از دست دادن هر چه بیشتر توان ارزآوری اقتصاد، امری اجتناب‌ناپذیر خواهد شد (۶۲).

برنامه‌ریزی با در نظر گرفتن منابع پایان‌پذیر نفتی اصول ویژه‌ای را می‌طلبد که سال‌هاست در اقتصاد ایران رعایت نشده است. چگونه درآمد حاصل از صادرات نفت را (که تبدیل یک ثروت زیرزمینی به ثروتی نقد است) می‌توان به تولیدات مصرفی یا کالاهای مصرفی مبدل کرد و سهم نسل‌های آینده را در ثروت نقد شده نادیده گرفت؟ نگاهی به قانون برنامه اول نشان می‌دهد که اگر برنامه به طور کامل به تحقق می‌پیوست، کل دریافتی دولت از محل صادرات نفت به ۷۲/۶ هزار میلیارد ریال می‌رسید. طی دوره برنامه، جمع سرمایه‌گذاری‌های مختلف فقط ۲۹/۳ هزار میلیارد ریال می‌شد؛ به بیان دیگر، حتی اگر برنامه واقعیتی مسلم به حساب می‌آمد، ۵۹/۶ درصد از عواید حاصل از فروش ثروت نفتی به یقین از طریق سرمایه‌گذاری به ثروت تبدیل نمی‌شد (۶۳). این برنامه‌ریزی بدون تردید از لحاظ توزیع

«به روز» شدن آن باید مطرح شود. برنامه ریزی با ابهام هرگز به مقصد نمی رسد. در اقتصاد ایران هر مسئولی تعریفی را ارائه می دهد و به ندرت دیده می شود که استانداردها ضابطه عمل قرار بگیرد. این وضع، قضاوت در مورد وضعیت اقتصاد را به غایت دشوار می سازد. برای پرداختن جدی به اصلاحات باید شبکه اطلاع رسانی کشور نظم نوینی را پیدا کند.

### کلام نهایی

از این مختصر چنین برمی آید که اقتصاد ایران از مشکلات ساختاری رنج می برد. برای اصلاح این وضع تغییر، نرخ ارز حتی به درست ترین شکل آن، نمی تواند به تنهایی توفیق یابد. وجود برنامه های همه جانبه برای اصلاح ساخت اقتصاد یک ضرورت انکارناپذیر است. در غیاب برخوردی اصولی برای اصلاح ساخت اقتصاد، «جابه های نگرورزانه» هر روز قیمت ارز را بیش از پیش افزایش می دهد. در این میان، مسئولان پولی نیز به پیروی از بازار عنان گسیخته ارز، هر روز به تضعیف هرچه بیشتر ریال مبادرت می ورزند. بدون تردید تداوم این وضع به نفع اقتصاد نیست. در واقع، هم اکنون نیز سایه های ارز ممانع درخشش آفتاب اقتصاد ایران گشته است. چه خوب است که وقت واقع نگری فرارسیده باشد تا با کمک این ابزار، اقتصاد ایران به جایگاه واقعی خود سوق داده شود.

رشد اقتصاد ملی شود، باید صرف بازپرداخت بدهیهای خارجی گردد (۶۸). با این اوصاف، اگر ۵۰۰ ریالی که در یک ماهه اخیر بر نرخ دلار در بازار آزاد افزوده شده است به راستی در اقتصاد پایگاهی بیابد، و اگر فرض شود که بدهیهای خارجی کشور ۳۰ میلیارد دلار باشد، در این صورت، باید گفت که بار ریالی تعهدات ارزی کشور ۱۵ هزار میلیارد ریال افزایش یافته است. برای درک ابعاد این رقم کافی است توجه شود به اینکه مبلغ اخیر حدود ۲۵ درصد محصول ناخالص ملی سال ۱۳۷۱ کشور است. به این رقم باید افزایش بار ریالی مربوط به پرداخت بهره بدهیهای معوق نیز افزوده شود. شاید این مجموعه برای نمایش اولویت تثبیت اقتصاد کشور، کافی باشد. در ارزیابی ساخت اقتصاد ملی، نقش تخریبی عدم کاراییها را نباید نادیده گرفت. طبق ادعای مسئولان اقتصادی (۶۹) نوسانهای ارزی رقمی در حدود ۵ میلیارد دلار به اقتصاد ملی زیان وارد کرده است (۷۰). اگر صحت این گفته مورد تردید نباشد، باید پذیرفت که مدیریت منابع مالی کشور، از کارایی بسیار کمی برخوردار است. تحمل زبانی به این مقیاس وسیع در شرایطی که در بازارهای بین المللی انواع شیوه های پوششی متداول است، از بسیاری جهات نگران کننده است. موارد مشابه برای نمایش فقدان کارایی لازم در اقتصاد ملی نادر نیست. در پایان، مسأله اطلاعات و استاندارد و

۱- به عنوان مثال، معاون اقتصادی بانک مرکزی اخیراً ادعا کرده که مطالعات گسترده‌ای توسط کارشناسان بانک در زمینه الگوهای ارزی صورت گرفته است. به گفته ایشان: «ما در مدل ارز محاسباتی کردیم که شاید دو یا سه هزار صفحه بشود. این مدل شامل: تراز پرداختها، بودجه خانوار، قیمت‌ها، سوبسیدها و بخش پولی بود. این بخشها و بلوکها مدل ما بود که شاید ساختن آن هفت ماه به طول کشید. البته مدل جامعی نیست. برای اطلاع بگویم ما آن موقع نرخ ارز را در این مدل از ۱۵ تومان (۱۵۰ ریال) وارد کردیم تا ۲۵۰ تومان (۲/۵۰۰ ریال) اثرات آن را با کامپیوتر روی بخشهای مختلف محاسبه کردیم. ولی باز همین هم قطعاً کامل نمی‌تواند باشد».

نکات بسیار ظریفی در این گفتار بسیار عجیب وجود دارد که توجه به آنها در واقع ریشه‌یابی بحران ارزی را بسیار ساده می‌کند. گذشته از آن که مطالعات را با واحد صفحه ارزیابی نمی‌کنند و محتوای مطلب معیار ارزش‌گذاری بر آن است، مطالعات ادعا شده چیزی در حدود ۵۰ درصد از لحاظ حجم نوسان دارد. سه هزار صفحه ۵۰ درصد بیش از دو هزار صفحه است! اگر گفتار معاونت اقتصادی ملاک قرار گیرد، این الگو فاقد بخش دولت و بدون دیدن بخشهای تولید طراحی شده است که بدون تردید الگو را زیر سؤال می‌برد. نکته جالب‌تر این است که الگو قابل استفاده برای بررسی نتایجی از ۱۵۰ ریال نرخ دلار تا ۲/۵۰۰ ریال نرخ دلار بوده است.

عجیب به نظر می‌رسد که چرا مسئولان محترم به این نکته بسیار ظریف توجه نکرده‌اند که هیچ الگوی اقتصادسنجی، قدرت آن را ندارد که در محدوده‌ای چنین گسترده، نوسان یک متغیر را بپذیرد. این نکته‌ای است که در بسیاری از الگوهای اقتصادسنجی طراحی شده، نادیده گرفته می‌شود. هیچ

الگویی نمی‌تواند با نوسان ۱/۶۶۶/۷ درصدی (یعنی ۱۶/۷ برابر شدن) یک متغیر از لحاظ ساختاری پابرجا بماند؛ مگر آنکه سیستم کم و بیش به طور کامل نسبت به متغیر مورد بحث بی‌تفاوت باشد. در حالت اخیر نیز وجود متغیر در الگو، زیر سؤال قرار می‌گیرد. عجیب است که الگوهای اقتصادسنجی مثل رابطه‌های ریاضی در کشور ما نوشته می‌شود.

در کنار این مجموعه، هرگز گفته نشد که حاصل نوسانهای شدید ارز در انگوی ادعا شده چه عاملی بوده است. خوب است حال که این الگو فقط به مجموعه‌ای تاریخی - نه یک واقعیت عینی و کاربردی - مبدل شده است، دست کم توسط بانک مرکزی در اختیار مسئولان اقتصادی کشور قرار گیرد.

تاریخ الگو نیز مشخص نیست. هفت ماه مطالعه برای یک الگو زمان بسیار محدودی است ولی آیا این الگو در سال ۱۳۶۸ شروع شده است و یا در سال ۱۳۷۱؟

ابهام‌ها به قدری زیاد است که نمی‌توان برازندگی الگو را برای اقتصاد در حال گذر کشور جدی تلقی کرد. در هر صورت وقت آن رسیده است که بیش از آن که اهمیت الگوسازی اقتصادی زیر تردید و ابهام قرار گیرد، الگوهایی که توسط بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، وزارت امور اقتصادی و دارایی و سایر سازمانها و موسسه‌های پژوهشی وابسته به آنها، در مورد ارز، ساخته شده است به مسئولان کشور ارائه شود و نتایج حاصل از آنها مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرد. برای مآخذ مصاحبه معاونت اقتصادی بانک، رجوع کنید به کیهان، «میزگرد کیهان با مسئولان و کارشناسان ارزی کشور، سیاستهای کلان ارزی در چارچوب برنامه تعدیل اقتصادی»، یکشنبه ۲۱ آذر ۱۳۷۲، صفحه ۱۲، شماره ۱۴۹۳۹.

۲- چنین مجموعه‌ای به صورت خام وجود دارد و در حال حاضر در شرف ارزیابی است. با وجود

مقدار دلاری که در یکم فروردین ۱۳۷۲، مردم می‌توانستند از بانکها خریداری کنند با تقسیم دو رقم به دست می‌آید:

# کل نقدینگی ریالی موجود در اقتصاد، در یکم فروردین ۱۳۷۲، شامل کلیه مبالغی که به نام نقدینگی خصوصی در اقتصاد رسمی کشور در تاریخ یکم فروردین ۱۳۷۳ وجود داشت به اضافه کلیه مبالغی که به نام نقدینگی در «شبکه زیرزمینی کشور» در تاریخ مورد بحث وجود داشت، به اضافه «کلیه داراییهایی که در مقابل نقد یا شبه نقد در طول روز کاری یکم فروردین ۱۳۷۲ قابل تبدیل بود» به اضافه «کلیه اسنادی که بانکها آنها را به عنوان معادل نقد در تساریخ یکم فروردین ۱۳۷۲ می‌پذیرفتند» (مثل چکهای تضمینی انواع چکهای رنگی و چکهای بانکی).

# نرخي که بانک برای فروش دلار در آن روز خاص اعلام می‌کرد - به فرض آن که بانک قادر بود این نرخ را در تمام طول روز ثابت نگاه دارد.

قابل توجه است که این تعریف فقط در یک لحظه زمانی مصداق می‌یابد. اگر طول دوره افزایش یابد، نقدینگی که حالت روان دارد، با چرخش خود پیوسته هر لحظه به نقطه نخست خود که «دست مردم» یا «خارج از بانکها» باشد، باز می‌گردد؛ به بیان دیگر، اگر بانکها ریسالهای دریافتی از مردم را در صندوقهای خود نگاه می‌داشتند، نقدینگی فقط تا رسیدن به بانکها وجود می‌داشت. وقتی بانکها نتوانند پول را در صندوقهای خود نگاه دارند و پول به خارج از سیستم بانکی روان شود، دوباره این قدرت خرید برمی‌گردد. اگر دلارهای خریداری شده دوباره به نوعی در بانکها جایگزین شود (صادرات یا بازگشت دلار به اقتصاد کشور)، بانکها قادر به پرداخت بیشتر دلار خواهند بود.

این، در صورت تمایل، مسئولان کشور می‌توانند از این مجموعه استفاده نمایند.  
۳- یعنی تجارت خارجی و حرکتهای سرمایه‌ای از داخل به خارج و برعکس

#### 4- Currency Substitution

#### 5- Dollarization

۶- برای بررسی بیشتر، رجوع کنید به:

خلعت‌بری، فیروزه، «اقتصاد دلاری، سپرده‌های ارزی: بحث نظری و مفاهیم آن از دید اقتصاد کلان»؛ اقتصاد و مدیریت، شماره ۱، بهار ۱۳۶۸، صفحه ۲۹ تا ۴۹.

تذکارشناسی ارشد آقای زال‌پور در دانشگاه تربیت مدرس نیز بررسی بسیار جامعی از موضوع ارائه می‌دهد و به تفصیل پیرامون ارز و پول و حالت‌های جایگزینی بحث می‌نماید.

#### 7- Convertibility

۸- به بیان دیگر، تنها در حد درآمد ارزی کشورمان قادریم ریالهای ارائه شده به خودمان را به پولهای خارجی مبدل کنیم. براین اساس حد تبدیل‌پذیری در هر لحظه از زمان به صورت زیر محاسبه می‌شود:

نرخ ارز در زمان مورد نظر ÷ کل مبلغ ریال موجود در اقتصاد در همان لحظه = سقف مبلغ ارز قابل تبدیل به ریال، توسط مسئولان ارزی در همان لحظه

درک این رابطه بسیار مهم است. «به عنوان مثال؛ اگر در روز یکم فروردین سال ۱۳۷۲، کل قدرت تبدیل ریال به ارز محاسبه می‌شد و اگر تنها ارز درخواستی دلار می‌بود، آن وقت در آن روز رابطه‌های زیر وجود می‌داشت:

نرخ اعلام شده دلار در یکم فروردین ۱۳۷۲ ÷ کل نقدینگی موجود در اقتصاد کشور در یکم فروردین ۱۳۷۲ = کل دلار قابل تبدیل به ریال در یکم فروردین ۱۳۷۲

از این رابطه چنین برمی‌آید که سقف



موضوع حد قدرت تبدیل را نباید با نرخ تعادلی ارز اشتباه گرفت. به نظر می‌رسد که مسئولان بولی کشور دچار این اشتباه شده‌اند. به دفعات شنیده می‌شود که مسئولان می‌گویند: نرخ تعادل دلار عبارت است از نسبت نقدینگی به کل ارز موجود در کشور! به عنوان مثال، گفته معاونت اقتصادی بانک نقل می‌شود: «ما در سال ۵۵ (۱۳۵۵) حدود ۲۴ میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم با وجود ۱/۶۰۰ میلیارد ریال نقدینگی؛ یعنی به ازای هر دلار، در کشور ۷۰ ریال پول موجود بود (۶۶/۷ = ۲۴ ÷ ۱/۶۰۰). در حال حاضر ۴۰ هزار میلیارد ریال نقدینگی هست با حدود ۱۴ یا ۱۵ میلیارد دلار. (۲,۶۶۶/۷ = ۴۰,۰۰۰ ÷ ۱۵ و ۲,۸۵۷/۱ = ۱۴ ÷ ۴۰,۰۰۰). با توجه به این محاسبه، هر دلار معادل ۲۶۶۷ یا ۲۸۵۷ ریال خواهد بود.

بنابراین، آن هنگام که بحث دادن ۵,۰۰۰ دلار مطرح شد، روی این فکر بود که اگر ما قیمت را درست بگذاریم علی‌القاعده باید این امر عرضه و تقاضا را کنترل کند.

به غیر از عبارتهای داخل پرانتز که برای توضیح اضافه شده است، باقی متن به نقل قول از مقاله کیهان به شرح مندرج در شماره ۱ بی‌نوشت آمده است.

براین اساس، اگر قاعده سال ۱۳۵۵ رعایت می‌شد، نرخ برگزیده بانک مرکزی برای دلار، باید رقمی بین ۲۶۶۷ ریال تا ۲۸۵۷ ریال می‌بود! جالب توجه آن که نرخ دلار هرگز در محدوده بالا اعلام نشد و از طرفی هم هیچ یک از ارقام این محدوده در مطالعات بانک مرکزی بررسی نشده بود (رجوع کنید به شماره ۱ بی‌نوشت). بانک مرکزی فقط تا سقف ۲۵۰۰ ریال برای هر دلار را مطالعه کرده بود. مسئولان محترم هرگز به نقدینگی زیرزمینی اقتصاد، به انواع ابزارهایی که طی سه سال جابگیر نقدینگی کرده بودند و به انواع ابزارهایی که بانکها به جای نقدینگی

می‌پذیرفتند توجه نکردند. عامل زمان تبدیل نیز که حساس‌ترین عامل بود، نادیده گرفته شد! این قدرت تبدیل فقط مربوط به یک لحظه از زمان است نه مربوط به یک دوره چندین ماهه! رفت و برگشت پول از بانکها به دست مردم، به روایتی هر روز این قدرت خرید ارز را تجدید می‌کرده است!!

۹- کاربرد عبارت ابهام‌آمیز «به نسبت قابل قبول» از آن جهت است که دوره برانزده ثبات تا حد زیادی به زمان و وضعیت اقتصادی کشور بستگی دارد. امکان ندارد که بتوان بدون بیان قضاوتهای فردی دوره‌ای را مشخص کرد. به منظور اجتناب از هرگونه قضاوت ارزشی (Value Judgement) از مشخص کردن یک دوره زمانی خودداری شده است.

۱۰- حق برداشت مخصوص (Special Drawing Rights)

پنج پول بین‌المللی با وزنه‌های مختلف برای دلار آمریکا و برای هریک از دو ارز مارک آلمان و ین ژاپن و همچنین برای هریک از دو ارز فرانک فرانسه و لیره بریتانیا است.

۱۱- برای بررسی روشهای ارزشیابی پول ملی و اثر سیاست تثبیت ارزش ریال به یک سید چند ارزی، رجوع کنید به:

\* خلعت‌بری، فیروزه؛ «سیاستهای

ارزشیابی پول ملی»؛ بانک مرکزی، ۱۳۵۸.

برای بررسی وضعیت ارزی تا شروع سال

۱۳۷۲، رجوع کنید به:

\* شرکت سرمایه‌گذاری؛ «اقتصاد ایران در

آستانه تحولات اقتصادی سال ۱۳۷۲»،

اردیبهشت ۱۳۷۲.

۱۲- به عنوان مثال رجوع کنید به گفته‌های ریاست

کل بانک مرکزی به نقل از روزنامه جمهوری

اسلامی، شماره ۴۰۱۵، چهارشنبه ۲۵ فروردین

۱۳۷۲، صفحه ۱۳. (در این خبر، نوع سیاست

ارزی کشور «شناوری هدایت شده» نامیده

شده است.)

۱۳- گزارش فیروزه خلعت‌بری، به شرح مندرج در

شود:

۶۰ دلار به نرخ رسمی هر دلار معادل ۷۰ ریال،  
 ۲۵ دلار به نرخ هر دلار معادل ۶۰۰ ریال و  
 ۱۵ دلار به نرخ هر دلار معادل ۵۰۰ ریال.  
 و اگر در بازار آزاد هم ۲۰ دلار وجود داشته  
 باشد که به نرخ هر دلار معادل ۱،۷۰۰ ریال  
 معامله شود، آن وقت نرخ مؤثر دلار در اقتصاد  
 رسمی کشور بر اساس محاسبه زیر معادل ۴۱۷  
 ریال خواهد بود:

$$\frac{(60 \times 70) + (25 \times 600) + (15 \times 1,500)}{100} = 417$$

و نرخ مؤثر دلار در کل اقتصاد کشور طبق  
 فرمول زیر معادل ۵۱۸/۳ ریال می باشد:

$$\frac{(60 \times 70) + (25 \times 600) + (15 \times 1,500) + (20 \times 1,700)}{100 + 20} = 518/3$$

۱۷- نظر به این که بانک مرکزی هرگز ترکیب  
 مصرف ارز را اعلام نکرده است، برآورد را  
 باید رقمی تقریبی به حساب آورد. بدون  
 تردید، مسئولان علاقمند می توانند با کاربرد  
 روش مندرج در بند ۱۶ پی نوشت، و در دست  
 داشتن ارقام دقیق، نرخ مؤثر و دقیق را برای هر  
 یک از سالهای مختلف محاسبه کنند.  
 ۱۸- در پی قراردادهای پنهان و آشکار بانک مرکزی  
 با صرافان بازار آزاد و اختلالهایی که سبب  
 رسیدن ارزش دلار به ۱۸۰۰ ریال شد، بانک  
 مرکزی ارزش ریال را یک بار دیگر در حدود  
 ۱۰ درصد کاهش داد و سیاستهای ارزی را  
 نسبت به روزهای اولیه منظم تر ساخت. با  
 وجود این، نظم مورد بحث هرگز به یک  
 قانونمندی مشخص نیانجامید.

۱۹- سیاست فروش ۱۰،۰۰۰ دلار (در مرحله های  
 بعدی ۵۰۰۰ دلار و ۳۰۰۰ دلار) سه هر  
 متقاضی، که نوعی جیره بندی با ابعاد نسبتاً  
 گسترده است، به این امید انجام گرفت که به

شماره ۱۱ پی نوشت، نشان می دهد که  
 «شناوری» از دیدگاه نظری برای اقتصادی با  
 ویژگیهای اقتصاد ایران مناسب نیست و  
 سیاست بهینه، تثبیت ارزش ریال ایران در  
 مقابله سببی از ارزشهاست که از لحاظ  
 ساختاری مشابه سید ارزی تجارت خارجی  
 کشور باشد. اگرچه گزارش در سال ۱۳۵۸ نوشته  
 شده است ولی روشهای نظری ارزیابی  
 رازندگی، هنوز همان روشها است و ویژگیهای  
 ساختاری اقتصاد کشور هنوز با شدتی مشابه  
 آن دوره، پابرجا باقی مانده است.

۱۴- مجلس باید تغییر سیاست ارزش گذاری بر  
 ریال را به صورت اصلاحیه ای بر قانون پولی و  
 بانکی مصوب سال ۱۳۵۲، تصویب می کرد.

۱۵- اگرچه عامه مردم بر این عقیده بودند که نرخ  
 رسمی برابری در واقع از مدتها پیش منسوخ  
 شده بود و به طور کلی وجود نداشت ولی  
 حائب است به این نکته اشاره شود که به نظر  
 می رسد که حتی در سال ۱۳۷۱، حدود  
 ۵۰ درصد از پرداختهای ارزی توسط سیستم  
 بانکی ایران به نرخ رسمی صورت گرفته است.  
 در حال حاضر نیز متجاوز از ۲۰ میلیارد دلار  
 تعهدات دولتی به نرخ هر دلار معادل ۷۰ ریال،  
 باید تسویه شود. انبوه بدهیهایی که به نرخ  
 رسمی تسویه می شود به خوبی نشان می دهد  
 که برخلاف توهمی که برای مقامها و عامه  
 مردم به وجود آمده بود، نرخ رسمی هنوز در  
 اقتصاد کشور پوشش وسیعی داشت. نکته قابل  
 توجه در این زمینه این است که پوشش ارز به  
 نرخ رسمی بیشتر در جهت عواملی متمرکز بود  
 که با رفاه عامه مردم ارتباط مستقیم داشت.

۱۶- نرخ مؤثر عبارت است از «آن نرخ برابری ریال  
 به پولهای خارجی که معادل متوسط موزون  
 انواع نرخهای اعلام شده باشد»، به عنوان  
 مثال، اگر تمام عایدی شبکه رسمی اقتصاد  
 کشور ۱۰۰ دلار باشد، که به ترتیب زیر فروخته

تدریج متقاضیان خرید کاهش یابند؛ به دلایل گوناگون این کاهش تدریجی هرگز حاصل نشد. گمان می‌رود که هرگز بررسی دقیقی از میزان نیاز ارزی برای حفظ بازار در وضعیت مورد نظر بانک مرکزی، صورت نگرفته باشد.

۲۰- معاون ارزی بانک مرکزی، فروش ارز خدماتی را به هواداران سیاست آزادی همزمان حساب سرمایه و حساب جاری، منسوب می‌داند. از دیدگاه نظری چنین پیوندی وجود ندارد. در هر صورت، در گفته‌های ایشان آمده است که چشم‌پوشی از گفته‌های هواداران این نظریه سبب شد که فروش دلار به مبلغ محدودتر و به اشخاص مشخصی صورت پذیرد. (رجوع کنید به کیهان؛ به شرح مندرج در شماره ۱ پی‌نوشت).

در هر صورت، اگر اصول نظری مورد تردید قرار نگیرد، مسأله‌ای که مطرح می‌شود این است که فروش‌های آزاد سیستم بانکی در این دوره چگونه ثبت خواهد شد؟ آیا همه این ارقام را باید به عنوان خروج سرمایه خصوصی از کشور ثبت کرد (که در این صورت گفته معاون ارزی بانک در مورد ماهیت حساب سرمایه بودن انتقالات پذیرفته شود؟)؛ در این صورت، وقتی در نظر گرفته شود که رقمی بسیار قابل ملاحظه از منابع ارزی کشور به صورت خروج سرمایه بوده است و درحالی که اقتصاد ملی به آن منابع برای تداوم تولید به شدت نیاز داشته است، چگونه می‌توان تأخیر شش ماهه مسئولان پولی را توجیه کرد؟

اگر پذیرفته شود که مسأله حساب سرمایه مطرح نبوده است، آن وقت گفته‌های مسئولان پولی و ارزی کشور را چگونه باید تفسیر کرد؟ واقعیت این است که با آزاد کردن حسابها، برنامه منظمی برای ثبت مبادلات باید تدوین می‌شد تا پس از گذشت ماهها اینگونه ابهام‌ها به وجود نمی‌آمد. نظر به این که هیچ رقمی در زمینه‌های ارزی مربوط به سال ۱۳۷۲ هنوز انتشار نیافته است، بررسی دقیق وضعیت

امکان ندارد. در هر صورت، این نکته که سیاست جدید ارزی، در واقع، نوعی وضعیت سالهای میانی دهه ۱۳۶۰ است، دیگر ابهامی برای عموم به وجود نمی‌آورد؛ هر چند که بدون تردید شدت گرایش سیاست به جانب محدودیت ارزی به مراتب از دوره پیشین محدودتر است.

۲۱- به عنوان مثال: نرخ موثر ارز برای موافقت‌های اصولی اعطا شده از طرف وزارت صنایع سنگین برای صنایع تولیدکننده ماشین‌ها، در اواسط سال ۱۳۷۱ متجاوز از ۱۰,۰۰۰ ریال برای هر دلار بود که یکی از بالاترین نرخهای برابری به حساب می‌آمد. گزارش‌های وزارت صنایع سنگین - تحت عنوان تازه‌های آمار - به خوبی این نرخ را تایید می‌کند. هیچ مقام مسئول صنعتی و پولی کشور هرگز به دقت به ارزیابی این نکته نپرداخت که ۵۰ درصد افزایش در نرخ ارز، چه آسیبی بر صنایعی که مراحل اولیه آماده‌سازی را می‌گذرانند، وارد می‌آورد؟ چند درصد این صنایع شروع نشده متوقف می‌شوند؟ و این تغییر به معنی از دست رفتن چه مقدار از سرمایه‌گذاریهاست که هنوز به مرحله بهره‌برداری نرسیده است؟

۲۲- به نازکی وزرای صنایع کشور در مصاحبه‌های خود از کمبود نقدینگی در صنایع کشور سخن گفته‌اند. در ابراز نظرات این مقامها پیش از اجرای سیاست جدید، به ندرت اشاره‌ای به مشکلات ناشی از عدم توازن جریان نقدینگی در بخش صنعت شده است. (رجوع کنید به مأخذ مندرج در بند ۲ پی‌نوشت).

۲۳- منظور از افزایش «فنی» قیمت کالا به دلیل افزایش قیمت ارز، افزایشی است که به دلیل ارزی مستقیم و غیرمستقیم کالا باید ایجاد شود. باید توجه داشت که در نهایت افزایش قیمت کالا بیش از این افزایش فنی صورت می‌گیرد. دلیل چنین افزایشی، عوامل سیاستی است که با شیوه و ساخت تولید ارتباطی ندارد.

شماره ۲ لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)»، اعتبارات طرحهای عمرانی، مرداد ۱۳۶۸. (به نظر نمی رسد که نسخه دیگری به جز لایحه از مآخذ اخیر انتشار یافته باشد).

همچنین رجوع کنید به روزنامه سلام سه شنبه ۱۶ آذر ۱۳۷۲ و روزنامه رسالت، دوشنبه ۱۵ آذر ۱۳۷۲.

۲۷- به کشورهای جنوب در مقابل کشورهای صنعتی اشاره دارد.

۲۸- نقل قول از سرمقاله روزنامه رونق با عنوان «صورت مسأله»، که در شماره سوم، سال اول، خرداد ۱۳۶۹، انتشار یافته است.

۲۹- ذکر این نکته به هیچ وجه نباید نشانه‌ای بر تایید ضمنی وجود تعادل در بخشهای واقعی اقتصاد قبل یا بعد از سیاستهای ارزی باشد. واقعیت این است که در اقتصاد در حال گذر ایران هرگز چنین تعادلی نمی توانست وجود داشته باشد.

30- Nurkse, R., "International Currency Experience: Lessons of the Inter-war Period"; Geneva; League of Nations; 1944.

۳۱- رجوع کنید به مقاله میلتون فریدمن تحت عنوان: The Case for Flexible Exchange Rates که در کتاب:

"Friedman, Milton; "Essays in Positive Economics"; Chicago; University of Chicago Press"; 1953.

چاپ شده است.

32- Johnson, Harry G.,; "The Case for Flexible Exchange Rates"; Federal Reserve Bank of St. Lewis, Monthly Review; Vol 56; No. 6; June 1969; pp 12-24.

برای بررسی دقیق موضوع، رجوع کنید به خیرآبادی، محمود، «تأثیر متقابل تغییر قیمت‌های تاکتیکی و تکنیکی بر یکدیگر در بخشهای مختلف اقتصاد ملی»، پایان نامه دریافت درجه فوق لیسانس، دانشگاه ملی (شهید بهشتی)، سال ۱۳۵۸.

۲۴- به عنوان مثال، سقف افزایش فنی قیمت کود شیمیایی ۲۰ برابر شدن قیمت بود، افزایشهای دیگر فقط بایدهاشی از عوامل سیاسی دانست.

۲۵- تا مدتها پس از اعلام سیاست جدید ارزی، مسئولان کشاورزی از تأثیرهای مثبت این سیاست بر توسعه بخش کشاورزی سخن می گفتند. این نکته بویژه در مصاحبه‌های مختلف وزیر کشاورزی مشهود بود.

۲۶- در هیچ نقطه از سه سند برنامه اول توسعه به احتمال بروز چنین تضعیفی اشاره‌ای نشده است. البته این نکته تعجب آور نیست؛ زیرا به قاعده عرف، هیچ کس نمی تواند بگوید که قصد دارد در چند سال آینده پول ملی را تضعیف کند. نکته نگران کننده این است که در پی بروز تغییر ارزش ریال، به جای آن که برنامه جدیدی تدوین شود، در همه حال اصرار مسئولان برای آن که سیاست ارزی جدید را گفته صریح برنامه بدانند شدت گرفت به طوری که حتی گفته شد که برنامه اول از هر نظر با توفیق فرین گشته است. رجوع کنید به:

§ مجلس شورای اسلامی، «قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)»؛ مصوب ۱۱/۱۱/۱۳۶۸، ۱۳۶۸.

§ سازمان برنامه و بودجه؛ «پیوست قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸-۱۳۷۲)»؛ انتشارات سازمان برنامه و بودجه ۱۷/۰۰/۶۹، ۱۳۶۹.

§ سازمان برنامه و بودجه، پیوست

Economy"; Vol 72; Dec. 1946; pp 584-96.

\* - Officer, L.H.; "The Purchasing power Parity Theory of Exchange Rates: a Review Article"; IMF; Staff Papers; Vol 23; No 1; March 1960; pp 1-60.

۴۴- براساس شرط مارشال - لرنر (Marshall - Learner) فقط زمانی تضعیف ارزش پول ملی سبب کاهش کسری تجارت خارجی می شود که مجموع کشش واردات و صادرات بزرگتر از عدد یک باشد.

45- Alexander, S.S.; "Effects of a Devaluation on a Trade Balance"; IMF, Staff Papers; Vol 2; April 1952; pp 263-78.

46- Fisher, Irwing; "The Theory of Interest"; New York; The Macmillan Company; 1930.

47- Monetary Approach to the Balance of payment.

48- Frenkel, Jacob A.; and. Mussa, M.; "Asset Markets, Exchange Rates, and the Balance of Payments".

این مقاله در کتاب زیر آمده است:

Jones, R.W.; and Kenen, P.B.(eds); "Handbook of International Economics"; North Holland; 1985.

49- Disequilibrium Theory

50- Speculation

51- Speculative Bubbles

۵۲- نظریه عدم تعادل فقط می تواند گویای دلیل تحولات باشد و به همین جهت در شمار نظریه هایی که تغییر را ارزیابی می کنند قرار می گیرد.

۵۳- رجوع کنید به مجله رونق، به شرح مندرج در شماره ۲۸ پی نوشت.

۵۴- رجوع کنید به مقاله:

33- Nominal supply of National Currency.

۳۴- برای بررسی دقیقتر رجوع کنید به:

Eatwell, John; Milgate, Murray and Newman, Peter; "The New paulgrave: A Dictionary of Economics"; Second Reprint of 1988.

مطالب مربوط به شناوری در سرفصل International Finance و زیرفصل Floating Exchange در صفحات ۹۰۲ تا ۹۰۶ از جلد دوم این دیکشنری آمده است.

35- Dirty Float

36- Clean Float

37- Purchasing Power Parity

38- Elasticities

39- Absorption

40- Portfolio Balance

41- Asset Market

۴۲- برای بررسی نظریه ها و مواردی که تضعیف بر اقتصاد ملی تأثیر مثبت دارد، رجوع کنید به:

\* راعی، ناهید؛ «دستیابی به ارزش تعادل، پول ملی»، مجله رونق، سال اول؛ شماره ۲؛ اردیبهشت ۱۳۶۹؛ صفحه ۳۲ تا ۳۶.

\* مقاله مندرج در دیکشنری پل گریو، که در صفحات ۲۱۰ تا ۲۱۲ جلد ۲ کتاب آمده است نیز بسیار ارزنده است؛ برای مشخصات کتاب رجوع کنید به شرح مندرج در بند شماره ۳۴ پی نوشت.

43- Cassel, Gustav; "Money and Foreign Exchange After 1914"; New York; Macmillan; 1922.

- Cassel, Gustav; "Postwar Monetary Stabilization"; 1928.

مقاله های زیر هم خواندنی است:

\* - Balassa, Bella; "The Purchasing Power Parity Doctrine: a reappraisal"; Journal of Political

کتابخانه فضیله

۶۳- رجوع کنید به جداول شماره ۴ و ۵ در صفحه‌های ۲ تا ۱۵ و ۲ تا ۱۶، از پیوست قانون برنامه به شرح مندرج در شماره ۲۶ پی‌نوشت.

64- Intergenerational Distribution of Wealth.

۶۵- خلعت‌بری، فیروزه، «اقتصاد زیرزمینی ایران»، مجله رونق؛ سال اول؛ شماره‌های ۱ و ۲؛ ۱۳۶۹.

Khalatbari, F.; Economic souterraine de la Republique Islamique de L,Iran, CNRS; 1992.

و نیز مقاله: Khalatbari, F.; "The Underground Economy in Iran"

که در کتاب مجموعه مقاله‌های سمینار: Entre L'Etat et le marche: L'e'conomique iranienne depuis la revolution در سال ۱۹۹۴ انتشار می‌یابد.

۶۶- نظر به این که رقم رسمی بدهیها به طور دقیق اعلام نشده است، مقاله از ارائه ارقام خودداری می‌ورزد. به نظر می‌رسد که مبالغ معوق بدهیهای خارجی کشور از مرز ۸ میلیارد دلار با فراتر نهاده باشد.

۶۷- بسیاری از مسئولان کشور چنین اظهارنظر کرده‌اند که تعهدات به سررسید نرسیده کشور در شمار بدهیهای خارجی قرار ندارد. این برداشت هیچ مبنای نظری ندارد. خاطر نشان می‌شود با در نظر گرفتن تعاریف متعارف و استاندارد بین‌المللی، مبالغ معوق و مبالغ به سررسید نرسیده تعهدات هر کشور را باید در شمار بدهیهای آن کشور منظور کرد.

۶۸- البته با این فرض خوش‌بینانه که کمبود ارز وجود ندارد.

۶۹- رجوع کنید به سخنان وزیر سابق دارایی در مجلس شورای اسلامی.

۷۰- حتی با فرض بدترین وضعیت، این برآورد زیاده از حد معمول به نظر می‌رسد.

خلعت‌بری، فیروزه؛ «بررسی علل بزرگ شدن دولت‌ها»؛ مجله اقتصاد و مدیریت؛ سال ۱۳۷۰؛ شماره ۴.

۷۵- به عنوان مثال رجوع کنید به گزارشهای زیر:

\* خلعت‌بری، فیروزه؛ «نگاهی بر اقتصاد ایران... چهره اقتصاد ما»، بانک مرکزی؛ فروردین ۱۳۶۷.

\* خلعت‌بری، فیروزه؛ «وضعیت اقتصادی کشور»؛ بانک مرکزی؛ آذر ۱۳۶۷.

\* خلعت‌بری، فیروزه؛ «اقتصاد ایران: وضع موجود و برنامه‌ریزی برای آینده»؛ بانک مرکزی؛ مرداد ۱۳۶۸.

\* خلعت‌بری، فیروزه؛ «دورنمای تحولات اقتصادی کشور در سال ۱۳۷۱»؛ ۱۳۷۱.

\* شرکت سرمایه‌گذاری، به شرح مندرج در شماره ۱۱ پی‌نوشت.

در همه این گزارشها، دیده می‌شود که نرخ ارز معلول وضع اقتصادی کشور و نمابندی از فروپاشی تدریجی شانوده اقتصاد است.

56- Local Maximum

۷۷- متأسفانه با وجود اعلام ارقام کلی حسابهای ملی، هنوز جزئیات ارقام برای سالهای بعد از ۱۳۶۹ انتشار نیافته است.

58- Industrial Policy

۷۹- خلعت‌بری، فیروزه؛ «تسویق صادرات غیررفتی بر پایه افزایش قدرت رقابت در صحنه بین‌المللی»؛ مجله جامعه سالم؛ ۱۳۷۲.

60- Transition

۶۱- انسجم مدیران صنایع؛ «طرح گزینه‌های احتمالی توسعه اقتصادی اجتماعی ایران»؛ ۹ جلد؛ جلد یکم؛ ایران در گذر اقتصادی؛ ۱۳۷۰.

62- Ghosh, Atish R.; and Ostry,

Jonathan D.; "Do capital Flows Reflect Economic Fundamentals in Developing Countries?" IMF; WP/93/34; April 1993.